

## A New Discovered Tombstone Inscription from Poushanj Desert of Darab: A Document on the Social Life of this City in the 9th Century AH



Emadodin Sheikhhokamaei<sup>1</sup>, Mirza Mohammad Hassani<sup>2</sup>

### Abstract

This study introduced a newly discovered tombstone inscription from the Poushanj desert cemetery in Darab. The tombstone inscription dates back to the ninth century (877 AH), when Uzun Hasan Aq Qoyunlu rule the region. The deceased man is called Malek Mo'ayyed al-Bazgir. The term "bazgir" may be transformed form of "bazhgir" and "bajgir" that was a bureaucratic job related to tax collection. More likely, this term alludes to the name of "Bazgir Tribe" who lived in western Iran. Historical documents do not show any record of the presence of the people of this tribe in southern Iran. Relying historical sources and documents, this study tried to explore the historical identity of the deceased person in Darab. Considering the title "Malek" before the name of the deceased man, two hypotheses were proposed regarding the reason for this individual's presence in Darab. The first hypothesis was that after Uzun Hasan's conquest of Lorestan and defeating Shah Rostam (one of the moluks of "Atabakan Lor-e-Kuchak"), the deceased man as one of the leaders of the Lor rule was sent or exiled to Darab. The second hypothesis was formed based on the occurrences during the reign of another ruler of Lorestan (Shah Hossein), father of Shah Rostam. This ruler was killed in Hamadan in 873 AH over a fight against people of Baharlou tribe. The presence of officials of the Baharlou tribe in Fars during the Qara Qoyunlu period, before the Safavid era, is probable. Accordingly, it is possible that the deceased man had been captured over the fight of the Lor ruler against the Baharlou in Hamadan and sent to Darab. Moreover, this tombstone inscription was explored as a valuable document for determining the approximate date of the end of the socio-political life of Darabjerd city and the beginning of the social life of Darab city. Examining the inscriptions of the tombstone inscriptions, taking a comparative historical method, and relying on library sources, this study tried to identify the historical identity of the deceased man.

**Keywords:** Pushanj Desert, Darab, Ninth Century AH, Malek Mo'ayyed Bazgir, Uzun Hasan, Aq Qoyunlu.

1. Researcher at the Institute of Archeology, University of Tehran, Tehran, Iran (emad\_hokamaei@yahoo.com)
2. Assistant Professor of History, Sha.C., Islamic Azad University, Shahrood Branch, Shahrood, Iran (mirzamohamadhassani@iau.ac.ir)



## گورنوشته‌ای نویافته از صحرای پوشنج داراب، شاهی بر حیات اجتماعی این شهر در سده نهم هجری

عمادالدین شیخ‌الحکمایی<sup>۱</sup>؛ میرزا محمد حسنی<sup>۲</sup>

### چکیده

این مقاله به معرفی سنگ مزاری نویافته از قبرستان صحرای پوشنج داراب، مربوط به سده نهم هجری (۸۷۷ق) و همزمان با حکومت اوزون حسن آق‌قویونلو می‌پردازد. متوفی فردی به نام مَلِک مُوید البازگیر است. بازگیر می‌تواند شکل تغییر یافته «بازگیر» و «باجگیر» باشد که شغلی دیوانی و مرتبط با گردآوری مالیات بوده است، اما به احتمال قوی‌تر این کلمه اشاره به نام «ایل بازگیر» دارد که در نواحی غربی ایران ساکن هستند. در منابع تاریخی گزارشی مبنی بر حضور افرادی از این ایل در نواحی جنوبی ایران در دست نیست. سؤال اصلی پژوهش، بررسی هویت تاریخی فرد متوفی در داراب، به استناد متون تاریخی است. با توجه به عنوان «مَلِک» در مقابل نام متوفی، دو فرضیه درباره دلیل حضور این فرد در داراب مطرح شد. نخست این‌که پس از تسلط اوزون حسن بر لرستان و شکست «شاه رستم» یکی از ملوک «اتابکان لُر کوچک» فرد متوفی به عنوان یکی از بزرگان دربار حکمران لُر به داراب فرستاده یا تبعید شده باشد. فرضیه دوم با توجه به اتفاقات رخ داده در دوره دیگر حکمران لرستان (شاه حسین)، پدر شاه رستم مطرح شده است. این حکمران در ۸۷۳ق در همدان و طی جنگ با افرادی از ایل بهارلو به قتل می‌رسد. احتمال حضور صاحب‌منصبانی از ایل بهارلو در دوره قراقویونلو در فارس پیش از دوره صفویه نیز مطرح شده است. بر این اساس، احتمال دارد فرد متوفی در جنگ حکمران لُر با بهارلوها در همدان به اسارت آنان درآمده و به داراب فرستاده شده باشد. این سنگ مزار به عنوان سندی ارزشمند بر تعیین تاریخ تقریبی پایان حیات سیاسی، اجتماعی شهر دارابجرد و آغاز حیات اجتماعی شهر داراب نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش ضمن خوانش کتیبه‌های گورنوشته، با روش تاریخی تطبیقی، با بررسی کتابخانه‌ای منابع تاریخی در شناسایی هویت تاریخی فرد متوفی تلاش شده است. واژگان کلیدی: صحرای پوشنج، داراب، سده نهم هجری، مَلِک مُوید بازگیر، اوزون حسن، آق‌قویونلو

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۳

(emad.hokamii@yahoo.com)

(mirzamohamadhassani@iau.ac.ir)

۱. پژوهشگر مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران



## مقدمه

در ۳۰ آذر ۱۴۰۲ ش، یکی از نگارندگان از طریق تماس تلفنی دوستانه میراث فرهنگی داراب<sup>۱</sup> در جریان کشف سنگ مزاری تاریخی در قسمت پایین دست قبرستان تاریخی داراب، مشهور به قبرستان «صحرای پوشنج» قرار گرفت. بخشی از این سنگ مزار که در زیر خاکی به ارتفاع تقریبی چند ده سانتی متر قرار داشت، بر اثر بارش های فصلی از زیر خاک خارج شده بود. تصاویر ارسالی نشان می داد سنگ مزار از نوع سنگ مزارهای صندوقی شکل و دارای ارزش هنری و تاریخی است. در ادامه، خارج کردن این سنگ مزار و انتقال آن به اداره میراث فرهنگی شهرستان داراب<sup>۲</sup> در دستور کار این اداره قرار گرفت. با پیگیری اداره میراث فرهنگی داراب و هماهنگی های صورت گرفته با اداره میراث فرهنگی شیراز، این سنگ مزار در ۱۹ فروردین ۱۴۰۳ ش از زیر خاک خارج و به اداره میراث فرهنگی داراب منتقل شد. در ادامه بررسی تصاویر ارسالی و خوانش کتیبه های این سنگ مزار توسط نگارنده نشان دهنده تعلق آن به سده نهم هجری را داشت. با دریافت عکس هایی با کیفیتی بهتر در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳ ش<sup>۳</sup> و با اندازه گیری ابعاد سنگ مزار محقق شد و سپس پژوهش بر روی این اثر تاریخی توسط نگارندگان وارد مراحل تکمیلی گردید که نتیجه آن در این مقاله ارائه خواهد شد.

## قبرستان صحرای پوشنج

در حاشیه جنوب شرقی شهرستان داراب، دشت کم وسعتی قرار دارد که در حال حاضر بخشی از مناطق حاشیه ای این شهر به شمار می آید. این دشت در گذشته وسعت بیشتری داشته، اما با توجه به ساخت و سازهای شهری، در چند دهه اخیر بخش های قابل توجهی از آن به ساخت منازل مسکونی، باغ ها، مسجد و پارکی در حاشیه آن اختصاص یافته است. بخش باقی مانده این دشت که به نام «صحرای پوشنج» شهرت دارد شامل قبرستانی قدیمی با بقایای چندین چهارتاقی کوچک و بزرگ است.<sup>۴</sup> (تصویر ۷) چهارتاقی بزرگ از دیرباز نزد مردم داراب به نام های «گنبد شیخ ابوالحسن» یا «بقعه شیخ پوشنجی» یا «سرای شیخ ابوالحسن پوشنجی» شهرت داشته است. (حسنی، ۱۳۹۹: ۱۶-۳۶) این محل به احتمال زیاد نام خود را از یکی از صوفیان اهل پوشنج (در خراسان بزرگ) زنده در سده چهارم یا اوایل سده پنجم هجری گرفته است. این چهارتاقی بعدتر کارکردی آرامگاهی نیز پیدا کرده و به نظر می رسد با توجه به جایگاه مذهبی این صوفی، فضای پیرامونی خانقاه و آرامگاه او تبدیل به فضایی جهت دفن مردگان شد. (فقیه بحرالعلوم، ۱۳۹۴: ۶۰-۷۰) کشف سنگ مزارهای تاریخی در این قبرستان و معرفی آن می تواند شاهدی مهم برای اثبات پیشینه تدفین در این مکان باشد.

۱. وحید فوق.

۲. به همت علی پرویزی، ریاست اداره میراث فرهنگی شهرستان داراب.

۳. انجام یافته توسط محمد حکمت و همراهی ابوالحسن صادقیان.

۴. چهارتاقی بزرگ با پیگیری های صورت گرفته توسط اداره میراث فرهنگی داراب در ۱۴۰۱ ش مرمت شد. عملیات مرمت دو چهارتاقی کوچک نیز در ۱۴۰۲ ش عملیاتی شد.

قبرستان صحرائی پوشنج در قیاس با دیگر قبرستان‌های تاریخی داراب، مانند قبرستان اطراف امامزاده ابوالقاسم/ قبرستان اطراف میدان فردوس<sup>۱</sup>، در حوالی مسجد قاجاری «آقاملا علی اکبر»/ قبرستان محدوده میدان باغ ملّی داراب و قبرستان یهودیان در قسمت شرقی میدان باغ ملی، تنها قبرستان تاریخی داراب است که بقایای آن برجای مانده است. (صادقیان، ۱۴۰۳: ۱۵۷-۱۵۹) متأسفانه به غیر از قبرستان صحرائی پوشنج، تمامی قبرستان‌های مذکور در گذر زمان و در جریان ساخت و سازهای شهری از بین رفته و جز شواهدی اندک<sup>۲</sup>، اثری از آن‌ها برجای نمانده است. بنابراین، قبرستان صحرائی پوشنج قدیمی‌ترین قبرستان تاریخی برجای مانده شهرستان داراب است و کشف سنگ مزار مورد بحث در این مقاله، مَهر تأییدی است بر ارزش تاریخی این قبرستان. به همین دلیل تلاش برای حفظ این قبرستان و ممانعت از دست‌اندازی به این محوطه تاریخی و تعیین محدوده آن ضرورت دارد. یکی از کهن‌ترین گزارش‌های موجود درباره این قبرستان در سفرنامه سیاح انگلیسی سر ویلیام اوزلی آمده است. این سیاح در ۱۸۱۱م/ ۱۲۲۶ق به داراب سفر کرد. او ضمن توصیف «قبر پشنگ»/ «پوشنج» یا «سرای پشنگ» اطلاعاتی نیز درباره قبرستان اطراف این بنا ارائه کرده است. اوزلی می‌نویسد: «در این قبرستان سنگ مزارهای کتیبه‌داری با خطوط عربی و فارسی با قدمت چهارصد تا پانصد سال مشاهده می‌شود». (Ouseley, 1821: 136)

به استناد این گزارش روشن می‌شود در اوایل دوره قاجار و در ۱۲۲۶ق (سال بازدید اوزلی از داراب)، سنگ مزارهایی مربوط به سده ۷ تا ۸ هجری در این قبرستان وجود داشته است. در تأیید گزارش اوزلی باید اشاره کرد، تعداد شش قطعه سنگ مزار با قدمت قرون ۷ و ۹ هجری، مکشوفه از «قبرستان قدیمی داراب» در «موزه هفت تنان شیراز» که «موزه سنگ‌های تاریخی استان فارس» است نگهداری می‌شود. (اسماعیلی، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۷) قابل ذکر است این سنگ مزارها در اوایل دهه شصت شمسی، سال‌ها در حیاط کتابخانه عمومی داراب نگهداری می‌شد و سپس به شیراز منتقل شد. در گزارش موجود در دفتر ثبت آثار موزه هفت تنان، محل کشف این سنگ مزارها «قبرستان قدیمی شهر داراب» عنوان شده است. آنچه مسلم است در این زمان تنها قبرستان قدیمی موجود در شهر داراب قبرستان صحرائی پوشنج بوده که تدفین در آن از ۱۳۶۳ش ممنوع اعلام شد و قبرستان جدیدی به نام «بهشت مجتبی» در حاشیه غربی شهر داراب احداث گردید. پیش از این یکی از نگارندگان در مقاله‌ای، صحبت‌های برخی از کهنسالان دارابی مبنی بر مشاهده سنگ مزارهایی قدیمی مربوط به سده هفتم هجری در قبرستان صحرائی پوشنج داراب را ثبت کرده بود. (حسنی، ۱۳۹۸: ۱۰)

## معرفی سنگ مزار نویافته

کتیبه نویافته از نوع سنگ مزارهای صندوقی شکل است و بر پنج جهت آن نوشته دارد. با توجه به ابعاد،

۱. سنگ مزاری قاجاری مربوط به متوفایی از قوم بلوچ در مکان این قبرستان یافته شده که در اداره میراث فرهنگی داراب نگهداری می‌شود.
۲. به عنوان مثال، از قبرستان قدیمی که در محوطه فعلی میدان باغ ملی داراب قرار داشته، امروزه تنها دو سنگ مزار قاجاری که مربوط به دو تن از علمای دارابی است باقی مانده و بقیه سنگ مزارها در جریان احداث میدان باغ ملی داراب در ۱۳۲۲ش از بین رفته است.

وزن، خط و نحوه تراش خوردن و ظرافت آن، احتمالاً سنگ مزار مورد بحث مربوط به فردی سرشناس بوده است. به طور کلی، هنر به کاررفته توسط سنگ تراش بر سنگ مقابر ارتباط مستقیمی با جایگاه متوفایی دارد که سنگ مزار بر آرامگاه او نصب شده است. (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۲۴)

ابعاد این سنگ مزار به شرح زیر است: طول: ۱۱۵ و ۱۱۷ س.م / عرض: ۲۵ و ۲۵ س.م / ارتفاع: ۲۸ و ۲۹ س.م. ابعاد قاعده: طول: ۱۱۳ و ۱۱۸ س.م / عرض: ۲۵ و ۲۶ س.م / ارتفاع: ۲۹ و ۲۶ س.م.<sup>۱</sup> خوانش چهار بخش دور کتیبه با شروع از ضلع بزرگ سمت راست به شرح زیر است:

۱. «یا مالک الملوک لنا! أنت مقصدنا یا ذ[ا]للجلال ملک موید (تصویر ۱). / البازگیر (تصویر ۲) / اغفرلنا و انت کریم. اننا ایاک نستعین و ایاک نعبد» (تصویر ۳). / تاریخ وفات مغفور فی غزه جمادی الاول لسنه سبع و سبعین و [ثمانه مائه].» (تصویر ۴)
۲. ابیات حاشیه روی سنگ مزار:  
«الا ای خردمند روشن ضمیر/ چو بر خاک ما بگذری پند گیر!  
که ما را به دنیا دلی شاد بود/ چو آمد اجل شادیم باد بود» (تصویر ۵)

شاعر این ابیات شناخته نشد، اما به نظر می‌رسد شاعر از برخی ابیات سعدی تأثیر پذیرفته باشد. به عنوان مثال، سعدی در کتاب بوستان مصرعی به این مضمون دارد: «الا ای که بر خاک ما بگذری»<sup>۲</sup> که بر روی این سنگ مزار به صورت «چو بر خاک ما بگذری» آمده است. یا مصرعی در ابیات سعدی به صورت «نگیرد خردمند روشن ضمیر»<sup>۳</sup> آمده که بر کتیبه به صورت «الا ای خردمند روشن ضمیر» آمده است.<sup>۴</sup> بر سطح سنگ، تصویر سرو و دو نافدان (حفره‌های مژین برای ماندگاری آب) و دو دایره تزیینی در دو طرف پایین سرو مشاهده می‌شود.



تصویر ۱: کتیبه سمت راست (مأخذ: محمد حکمت)

۱. اندازه‌گیری ابعاد این سنگ مزار به لطف ابوالحسن صادقان صورت گرفت.
۲. بوستان سعدی، باب چهارم، در تواضع. (سعدی، ۱۳۵۰: ۱۵۱)
۳. بوستان سعدی، باب چهارم، در تواضع. (سعدی، ۱۳۵۰: ۱۴۷)
۴. جستجوی اینترنتی سنگ مزاری در قبرستان روستای «تم سنیتی» در قشم مربوط به ۱۰۳۹ق را نشان می‌دهد که دارای همین اشعار است، اما تصویری از آن ارائه نشده است.



تصویر ۲: کتیبه ضلع پایین سنگ مزار (مأخذ: محمد حکمت)



تصویر ۳: کتیبه سمت چپ سنگ مزار (مأخذ: محمد حکمت)



تصویر ۴: کتیبه چهارم سنگ مزار (مأخذ: محمد حکمت)



تصویر ۵: کتیبه پنجم سنگ مزار (مأخذ: محمد حکمت)

## بررسی هویت فرد متوفی

پس از عبارت دعایی «یا مالک الملوک لنا أنت مقصد یا ذالجلال» نام و نسبت متوفی به صورت «ملک موید/البازگیر» آمده است. جستجوی نگارندگان در متون تاریخی برای یافتن اطلاعاتی درباره این شخص به نتیجه نرسید، اما با توجه به درگذشت این فرد در ۸۷۷ ق مشخص می‌شود او همزمان با دوران حکومت «اوزون حسن» پادشاه سلسله «آق قویونلو» زندگی می‌کرده است. عنوان «ملک» در جلوی نام می‌تواند بیانگر تعلق او به خاندانی صاحب‌نام باشد. نسبت «بازگیر» می‌تواند اشاره به شغل رایج گرفتن و تربیت باز داشته باشد (مکری، ۱۳۶۱: ۲۵). از سوی دیگر این کلمه می‌تواند شکل تغییر یافته «بازگیر» و «باجگیر» باشد که با شغل و کار دیوانیان سازگار است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳/۴۱۴۳؛ ناجی، ۱۳۸۱: ۱۱/۴۰-۴۲). به استناد فرمانی از پادشاه آق قویونلو «یعقوب» که در ۸۹۱ ق صادر شده، زائران عبوری از قلمرو تحت سلطه حکمران آق قویونلو موظف به پرداخت مالیات‌های تمغا (مالیات تجاری و پیشه‌وری)، باج (عوارض گمرکی) و راهداری (عوارض راه) بودند. بر این اساس، مناصبی مانند تمغاچی، باج‌دار و راهدار وجود داشت. (ورهام، ۱۳۶۸: ۱۵۵) بنابراین، به استناد این فرمان، در دوره مورد بحث هم مالیاتی به نام «باج» وجود داشته، هم منصبی با عنوان «باج‌دار»، اما احتمال دیگری که درباره عنوان بازگیر خوانده شده بر گورنوشته مورد بحث مطرح می‌شود، ارتباط آن با نام یکی از ایلات است. بازگیر عنوان طوایفی از عشایر ساکن در غرب ایران است که در حال حاضر در استان‌های لرستان (ایزدیناه، ۱۳۷۶: ۲۳۲)، ایلام، کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، هرمزگان، گلستان و غیره پراکنده‌اند. چنانکه از نام این طایفه برمی‌آید، گویا نیاکان آنان با شکار و خرید و فروش باز سروکار داشته‌اند. (پاپی بالاگریوه، ۱۳۹۱: ۳۷۳-۴۷۵؛ کشاورز، ۱۳۸۱: ج ۱/۱۶۲) خاستگاه اصلی این ایل چنانکه بیان شد، نواحی غربی ایران بوده و مستندات تاریخی برای حضور افرادی از این ایل در نواحی جنوبی ایران یافت نشد، اما تمرکز بیشتر بر پژوهش‌های صورت گرفته درباره تاریخ لرستان که خاستگاه اصلی این ایل بوده می‌تواند در طرح فرضیات و بیان دو احتمال مؤثر باشد. به استناد پژوهشی که درباره تاریخ «اتابکان لر کوچک» صورت گرفته، مشخص می‌شود در دوره حکومت اوزون حسن آق قویونلو و همزمان با دوره حکمرانی یکی از ملوک لر به نام شاه رستم که در فاصله ۸۷۳-۹۲۰ ق حکومت می‌کرد، قلمرو اتابکان لر به تصرف حکمران آق قویونلو درآمد. اوزون حسن در نامه‌ای به سلطان عثمانی محمد دوم ملقب به فاتح که در فاصله سالهای ۸۴۸-۸۴۹ ق، ۸۵۵-۸۸۶ ق حکومت می‌کرده (نوری پره، ۱۳۸۹: ۱۰۱) اعلام کرد که موفق به فتح قلعه خرم‌آباد و لرستان شده، کاری که به ادعای او حکمرانان قبلی یعنی شاهرخ تیموری و جهانشاه قراقویونلو هم موفق به انجام آن نشده بودند. متن این نامه در کتاب منشآت السلاطین اثر فریدون بیگ آمده است. (فریدون بک، بی تا: ۲۷۷)<sup>۱</sup>

با توجه به این داده مهم تاریخی، نخستین فرضیه این است که با توجه به سال آغازین حکومت شاه رستم

۱. در کتاب اتابکان لر کوچک، به اشتباه نوشته شده نامه اوزون حسن برای سلطان مراد دوم (حکومت بار اول: ۸۲۴-۸۴۸ ق/ بار دوم: ۸۴۹-۸۵۵ ق) ارسال شده، در صورتی که این سلطان عثمانی با اوزون حسن هم‌دوره نبوده است. محمد فاتح پسر مراد دوم بود (خودگو، ۱۳۷۸: ۹۰).

(۸۷۳ق) و اوزون حسن که در فاصله ۸۵۷-۸۸۲ق حکومت کرده است، بنابراین فتح لرستان توسط اوزون حسن در بازه زمانی ۸۷۳ق تا ۸۸۲ق اتفاق افتاده است. این بازه زمانی پیشنهادی قابل تطبیق با دوره دوم حکومت سلطان عثمانی محمد فاتح است که نامه فتح لرستان برای او ارسال شده است. اگر فتح قلمرو اتابکان لر کوچک در سال‌های آغازین حکومت شاه رستم صورت گرفته باشد، امکان دارد فردی که در داراب در ۸۷۷ق فوت کرده با توجه به دارا بودن عنوان «ملک» یکی از بزرگان ایل بازگیر و از صاحب منصبان و نزدیکان حکمران لر، شاه رستم بوده باشد که بعد از تسلط آق‌قویونلوها بر منطقه به همراه آنان به فارس اعزام شده و در ۸۷۷ق در داراب درگذشته است. فرضیه دوم با بررسی وضعیت سیاسی و نظامی دوره دیگری از حکمرانان سلسله اتابکان لر کوچک به نام شاه حسین (حک: ۸۱۵-۸۷۳ق) فرزند عزالدین حسین مطرح خواهد شد. این حکمران پدر شاه رستم است که در سطور قبل از او یاد شد. شاه حسین در اواخر دوره تیموری و با توجه به ضعف آخرین حکمرانان این سلسله و پس از قتل ابوسعید تیموری در ۸۷۳ق حملاتی به شهرهای اصفهان، ری و همدان انجام داد. در این حملات حکمران لر اقدام به ایلغار و غارت شهرهای همدان و شهر زور (در چهار منزلی دینور) و حمله و غارت الوس/ طایفه بهار نمود. برای مقابله با این حملات در این سال افرادی از ایل بهارلو به مقابله با او برخاستند و موفق شدند در نزدیکی همدان شاه حسین و پانصد تن از سپاهیان را به قتل برسانند. با توجه به موارد مطرح شده فرضیه‌ای قابل طرح است. تیره‌های مختلفی از ایل بهارلو در دوره صفویه در داراب سکونت داشته‌اند. از آنجایی که بهارلوها یکی از مهم‌ترین ایلات متحد قراقویونلوها بودند و حکمرانانی از این سلسله مانند جهان‌شاه در دورانی بر فارس هم تسلط داشتند، امکان دارد تیره‌هایی از ایل بهارلو علاوه بر استقرار در بهار همدان، به همراه مهم‌ترین حکمران سلسله قراقویونلو، یعنی جهان‌شاه به داراب آمده باشند. بر این اساس می‌توان حدس زد بهارلوها چند دهه قبل از تأسیس سلسله صفویه در داراب بوده‌اند. اگر این حدس درست باشد می‌توان احتمال داد فرد مدفون در داراب که نام او بر این سنگ مزار آمده و با توجه به نسبت بازگیر، از طوایف ساکن در غرب کشور و احتمالاً از همراهان حکمران لر بوده و پس از کشته شدن شاه حسین (۸۷۳ق) در همدان به همراه بهارلوها به داراب برده شده و در آنجا درگذشته است.

این حدس فقط به عنوان فرضیه‌ای اثبات نشده مطرح می‌شود و راستی‌آزمایی آن پژوهشی مستقل در تاریخ ایل بهارلو را طلب می‌کند که از حوصله این بحث خارج است، اما برای استحکام بیشتر این فرضیه بیان نکاتی درباره اهمیت ایل بهارلو در دوره قراقویونلوها ضرورت دارد. فاروق سومر، ایل بهارلو را یکی از تکیه‌گاه‌های اصلی قراقویونلوها دانسته است. امرای بهارلو طی ازدواج با دخترانی از قراقویونلوها و دادن دختر به آنان و با ایجاد رابطه

۱. این گزارش در کتاب دیار بکر به آمده است. (ابوبکر طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۹۶؛ همچنین: خودگو، ۱۳۷۸: ۸۹) گزارش دیگری از این رخداد در کتاب شرفنامه بدلیسی اثر شرف‌خان بدلیسی نیز آمده است. بدلیسی/ بدلیسی نوشته حکمران لر در جنگ با یکی از سران بهارلو بنام پیرعلی پسر علی شکر کشته شد. (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۶؛ همچنین: میر، ۱۳۸۸: ۱۰۸؛ آکا، ۱۳۹۳: ۱۰۴)
۲. سکه‌هایی از جهان‌شاه قراقویونلو ضرب شیراز (۸۶۸ق) و ضرب لار، با سال ناخوانا توسط علاءالدینی معرفی شده است. (علاءالدینی، ۱۳۹۸: ۴۰، ۵۸) همچنین، لوویک در مقاله‌ای، سکه نقره‌ای از جهان‌شاه ضرب لار مربوط به ۸۶۲ق را معرفی کرده است. این سکه در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. او در یادداشتی نوشته این موزه به تازگی سکه‌ای از جهان‌شاه ضرب شیخ ابواسحاق (کازرون) مربوط به ۸۶۸ق را نیز تهیه کرده است. (لوویک، ۱۳۹۰: ۱۹۹ و یادداشت ۷۲)

خویشاوندی اتحاد خود با امرای قراقویونلو را استحکام بخشیده و به مهم‌ترین امرای این قبیله تبدیل شدند. پس از سقوط قراقویونلوها، بهارلویا تابعیت آق‌قویونلوها را نپذیرفته و با رفتن به خراسان به متحدان امرای تیموری تبدیل شدند. یکی از نگرانی‌های اصلی اوزون حسن، بروز شورش توسط افراد ایل بهارلو بود. به همین دلیل این پادشاه بارها در مکاتبه با حکمران تیموری، سلطان حسین بایقرا، خواهان تسلیم بهارلویا شد، اما پاسخ مثبتی دریافت نکرد. پس از مرگ اوزون حسن در ۸۸۲ق، امرای بهارلو که در خراسان متحد تیموریان بودند برای احیای مجدد حکومت قراقویونلوها در ۸۸۴ق از طریق سیستان و بم به کرمان حمله کرده و بر آنجا مسلط شدند. در این لشکرکشی بهارلویا، نوۀ جهان‌شاه قراقویونلو به نام ابراهیم پسر محمدی میرزا و خواهرزاده اش را به همراه داشتند. پس از فتح کرمان قوای بهارلو به قصد تصرف فارس به آن نواحی رفتند، اما چون توان مقابله با سپاهیان یعقوب پادشاه آق‌قویونلو را نداشتند، بازگشتند (سومر، ۱۳۶۹: ۲۷).

شاید توجه ایل بهارلو به کرمان و فارس و تلاش برای احیای حکومت قراقویونلوها در این دو ناحیه ریشه در نفوذ و آشنایی قبلی آنان با این نواحی داشته است. یکی از آخرین تلاش‌ها برای احیای قدرت قراقویونلوها پس از کشته شدن حسنعلی میرزا پسر جهان‌شاه توسط یکی دیگر از فرزندان جهان‌شاه به نام ابویوسف میرزا صورت گرفت. ابویوسف میرزا در شیراز اقامت داشت و در زمان پدرش جهان‌شاه و در درگیری با اوزون حسن به اسارت درآمد و به فرمان اوزون حسن بر چشمانش میل کشیدند. او پس از کشته شدن برادرش، شیراز را ترک کرد و به سمت کرمان حرکت کرد. او قصد داشت با اتکا به بهارلویا در همدان و اصفهان و شیراز بماند، اما او موفق به استقرار حکومتش نشد و توسط آق‌قویونلوها به قتل رسید. (آکا، ۱۳۹۳: ۱۰۵) اتکای آخرین حکمران قراقویونلو بر بهارلویا برای احیای قدرت از دست رفته در مناطقی که نام برده شد، به احتمال زیاد بیانگر سابقه حضور و نفوذ بهارلویا در آن نواحی بوده است.

### اهمیت سنگ مزار نویافته در تاریخ‌گذاری آغاز حیات سیاسی و اجتماعی شهر داراب

تاریخ نوشته شده بر یکی از اضلاع این سنگ مزار، سال «سبع و سبعین و [؟]» است. صدگان این سال بر روی این بخش از سنگ کنده نشده است، اما با توجه به نمونه‌های مشابه و نوع خط، این سال باید «ثمان مائه» (۸۰۰ق) باشد. بنابراین، سال درگذشت این فرد به احتمال زیاد ۸۷۷ق است. این سال همزمان با دوره حکومت مقتدرترین حکمران سلسله ترکمانان آق‌قویونلو، ابوالنصر حسن بن علی، معروف به اوزون حسن است. این حکمران در فاصله ۸۵۷-۸۸۲ق<sup>۲</sup> بر بخش‌های وسیعی از دیاربکر، آناتولی شرقی، آذربایجان، غرب ایران، فارس و کرمان حکومت کرد<sup>۳</sup>. ۸۷۷ق یکی از سال‌های مهم در دوره حکمرانی اوزون حسن بود. او در این سال جنگ

۱. علاءالدینی سکه‌های نادری از آخرین حکمرانان آق‌قویونلو مانند حسن علی بهادر و میرزا علی و محمدی بهادرخان معرفی کرده است، اما سکه‌ای از ابویوسف میرزا معرفی نشده است. (علاءالدینی، ۱۳۹۸: ۶۴-۶۸)
۲. در مورد سال آغاز حکومت اوزون حسن اختلاف نظر وجود دارد. ترابی طباطبایی و سلیمانی به استناد شواهد سکه‌شناختی سال حکومت را بین ۸۵۷-۸۸۲ق عنوان کرده‌اند. (ترابی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۴)، اما باسورث سال حکومت را ۸۶۱ق/۱۴۵۷م-۸۸۲ق/۱۴۷۸م عنوان کرده است. (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۲۴)
۳. شواهد سکه‌شناختی تسلط این حکمران بر یزد و قم و کاشان و نواحی دیگری را هم اثبات می‌کند.

بزرگی را با حکومت عثمانی آغاز کرد. اوزون حسن برای آغاز این جنگ از ونیزیان تقاضای اسلحه گرم کرد. ونیزیان در بهار ۸۷۷-۸۷۸ ق اقدام به ارسال اسلحه با کشتی کردند، اما این کمک‌ها بسیار دیر به دست اوزون حسن رسید. در ۸۷۷ ق پادشاه آق‌قویونلو به قلمرو عثمانی‌ها حمله کرد و موفق به تصرف چندین ناحیه شد. نیروی آق‌قویونلوها در ۸۷۸ ق در جنگ سختی در روستای باشکنت (باشکوی) در قتلغ‌بلی/اتلق‌بلی از سپاهیان سلطان محمد فاتح شکست خورده و مجبور به عقب‌نشینی شدند. (مینورسکی، ۱۳۸۵: ۲۳۰؛ حسن‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۲) شواهد سکه‌شناختی تسلط اوزون حسن بر فارس و نواحی مختلف آن در سال‌های قبل و بعد از تاریخ مندرج بر این سنگ مزار را اثبات می‌کند. منابع تاریخی اثبات می‌کند پسر اوزون حسن به نام خلیل‌بیگ در فاصله ۸۷۴ ق تا ۸۸۲ ق یعنی سال درگذشت پدرش، بر فارس حکومت کرده است. (حسینی‌فسائی، ۱۳۶۷: ۳۴۹؛ مینورسکی، ۱۳۸۵: ۲۳۲) بنابراین، فردی که نام او بر سنگ مزار مورد بحث آمده، همزمان با دوران پادشاهی سلطان اوزون حسن آق‌قویونلو و در دوره حکومت خلیل‌بیگ پسر اوزون حسن در داراب زندگی می‌کرده است. علاوه بر داده‌های تاریخی، شواهد سکه‌شناختی نیز اثبات می‌کند حکمرانان سلسله آق‌قویونلو در سال‌های نزدیک به تاریخ منقور بر سنگ مزار بر نواحی مختلف فارس حکومت می‌کردند. بررسی‌های صورت گرفته بر روی سکه‌های برجای مانده از دوره آق‌قویونلو در بازه زمانی نزدیک به موضوع مورد بحث اثبات می‌کند اوزون حسن در این سال‌ها در شهرهای مختلف فارس سکه نقره ضرب کرده است:

۸۷۲ ق در جهرم (علاءالدینی، ۱۳۴۹۸: ۸۶)

۸۷۲ ق در شیراز (همان: ۸۸)

۸۷۵ ق در شیراز (همان: ۹۴)

۸۷۶ ق در شیراز (ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

۸۷۶ ق در ابرقو (علاءالدینی، ۱۳۴۹۸: ۸۶)

۸۷۸ ق در جهرم (همان: ۱۰۳)

۸۷۸ ق در دارابجرد (همان: ۱۰۴)

۸۷۸ ق در جُرمق<sup>۱</sup> (همان: ۱۰۸)

(ناخوانا) در کازرون/ شیخ‌مرشد (همان: ۱۱۳)<sup>۲</sup>

(ناخوانا) در لار (لوویک، ۱۳۹۰: ۱۹۳، ۲۰۰)<sup>۳</sup>

۱. جُرمق یا شُرمق/ سورمق از توابع بخش مرکزی آبادیه تطبیق داده شده است. (علاءالدینی، ۱۳۴۹۸: ۱۰۸ یادداشت ۱).

۲. این سکه در اصل سکه‌ای از شاهرخ تیموری مربوط به ۸۲۹ ق است که توسط اوزون حسن سورشارژ شده یا اینکه انگ خورده است. منظور از شیخ‌مرشد، صوفی نامدار کازرونی، شیخ ابواسحاق کازرونی (درگذشته ۴۲۶ ق) است. طریقت او، «طریقت مرشدیه» نامیده می‌شد. نام «شیخ ابواسحاق» و عنوان او به صورت «شیخ‌مرشد» از سده هشتم هجری (دوره ابوسعید بهادرخان) تا اواخر سده نهم هجری بر سکه‌های ضرب کازرون مشاهده می‌شود. (عقیلی، ۱۳۷۰: ۳۱۲-۳۲۱) در مواردی نام شیخ ابواسحاق و عنوان شیخ‌مرشد جایگزین نام کازرون گردیده و در مواردی نام کازرون و نام شیخ ابواسحاق با هم به عنوان ضرابخانه بر پشت سکه‌ها به کاررفته است.

۳. این سکه در موزه بریتانیا قرار دارد.

سکه نقره ضرب شده در دارابجرد به نام اوزون حسن (تصویر ۶) در ۸۷۸ق، به وزن ۴/۸۸ گرم و قطر ۱۶/۹ میلی‌متر (علاءالدینی، ۱۳۹۸: ۱۰۴)، یک سال پس از تاریخ نقر شده بر سنگ مزار، ضرب شده است. نام اوزون حسن بر این سکه با توجه به نمونه‌های مشابه در اصل انگلی است که بر یک سکه تیموری زده شده است. این انگ بزرگ تمامی قطر سکه را در برمی‌گیرد. در نمونه‌های دیگر در مواردی بر روی سکه تیموری اثر انگ کوچک مشاهده می‌شود که در بردارنده نام و عناوین حکمران آق‌قویونلو است و می‌توان در حاشیه انگ بخش‌های برجای مانده از نوشته‌های مربوط به سکه تیموری را نیز مشاهده کرد، اما در سکه مورد بحث انگ تمامی روی سکه را پوشانده و هیچ اثری از نوشته‌های سکه تیموری مشاهده نمی‌شود. این انگ شامل این عبارت است: «عدل حسن بیگ»/ «دارابجرد»/ «۸۷۸». این نوشته‌ها در نقشی هندسی از تمغای شناخته شده اوزون حسن نوشته شده است. ترابی طباطبائی معتقد است این تمغای آق‌قویونلو نشان دهنده کلمه جلاله «الله» است. (ترابی طباطبائی، ۱۳۵۵: ۲۱-۲۳؛ علاءالدینی، ۱۳۹۸: ۱۰۲، یادداشت ۱) پشت سکه مورد بحث فاقد نوشته و به طور کامل صاف شده است. دلیل اهمیت داده‌های تاریخی مستخرج از این سنگ مزار و سکه مورد بحث و تطبیق آن با داده‌های متون تاریخی در این است که بر روی این سکه به نام شهر «دارابجرد» اشاره شده، اما سنگ مزار این فرد در سده نهم هجری و با یک سال تفاوت در شهر «داراب» یافت شده است.

سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در سده نهم هجری هنوز شهر دارابجرد دارای حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده است؟ بررسی دقیق این دو اثر (سنگ مزار و سکه مورد بحث) برای تعیین وضعیت اقتصادی و اجتماعی دو شهر دارابجرد و داراب اهمیت به سزایی دارد. نکته مهم و قابل بحث، درج نام دارابجرد بر این سکه است. با توجه به داده‌های متون تاریخی و جغرافیایی، مسلم است که شهر دارابگرد/ دارابجرد در سده نهم هجری فاقد حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده و به احتمال زیاد نزدیک به دو قرن از تخریب و تخلیه آن شهر می‌گذشته است. مردمان ساکن در شهر دارابجرد همزمان با رکود اقتصادی و تخریب این شهر با مهاجرت از آنجا، حیات اجتماعی خود را در شهر جدیدی در دشت مقابل دارابجرد و در حدود ده کیلومتری این شهر باستانی آغاز کردند. این شهر جدید به یاد شهر قبلی، «داراب» نامیده شد. زمان دقیق آغاز حیات اجتماعی شهر داراب مشخص نیست. (هوف، ۱۳۷۴: ۴۱۹) کهن‌ترین گزارش مبنی بر ویرانی شهر دارابگرد در کتاب فارس‌نامه ابن بلخی آمده است. این دیوان سالار عهد سلجوقی کتاب خود را قبل از ۵۱۰ق نوشته است. گزارش ابن بلخی به شرح زیر است: «و اکنون شهر خرابست و هیچ نماندست جز این دیوار».

(ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۲۹)

به استناد این گزارش مهم، دارابگرد در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم هجری ویران بوده است، اما بررسی‌های باستان‌شناختی صورت گرفته در شهر دارابگرد اثبات می‌کند تمامی بخش‌های چهارگانه شهر تخلیه و متروک نشده بود. با توجه به بررسی باستان‌شناسان در نیمه جنوبی شهر فقر چشمگیر سفال‌های دوره اسلامی

۱. سلیمانی در پژوهشی انواع انگ بر سکه‌های ایرانی شامل انگ سلطان بر سلطان، سلطانی بر سکه خودش، سلاطین ایرانی و بیگانه بر سکه‌های یکدیگر و غیره را تقسیم‌بندی و معرفی کرده است. (سلیمانی، ۱۳۹۵: ۵۷-۶۴).

مشاهده می‌شود و به نظر می‌رسد این بخش از شهر پس از سقوط ساسانیان و در دوره اسلامی متروک شده باشد، اما در نیمه شمالی شهر شواهد بیشتری از ادوار مختلف دوره اسلامی قابل مشاهده است. این تراکم در محله شمال غربی محسوس‌تر و سکونت در آنجا تا عصر ایلخانان مغول مورد تأیید است. (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹: ۸۴) علاوه بر سفال‌های عصر ایلخانان، کشف سکه‌ای از ایلخان مغول غازان محمود (حک: ۶۹۴-۷۰۳ ق) خود شاهد دیگری بر تداوم حیات اجتماعی و اقتصادی در این بخش از شهر دارابگرد است. (همان: ۸۲، تصویر ۶) با توجه به ویرانی بخش‌های دیگر شهر دارابگرد احتمال دارد از قرن هفتم هجری به بعد مهاجرت از این شهر به سمت شهر نوظهور داراب شدت گرفته باشد. تعیین اینکه تا چه تاریخی جمعیتی در شهر دارابگرد سکونت داشته‌اند، دشوار است.

به استناد کتاب *نزه القلوب* اثر حمدالله مستوفی قزوینی که در قرن هشتم هجری و در ۷۴۰ ق نوشته شده، دوباره با گزارشی مبنی بر ویرانی کامل شهر دارابگرد مواجه هستیم. (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۹۸) مستوفی در توصیفات خود درباره وضعیت شهرهای مختلف به کتاب *فارسنامه* ابن بلخی وابسته است، اما می‌توان گزارش او درباره ویرانی دارابگرد را قابل تطبیق با وضعیت این شهر در سده هشتم هجری نیز دانست که در روندی تدریجی شهر جدید داراب با توجه به دارا بودن منابع قابل توجه آب، از جمله چشمه پُر آب معروف به «آب کتویه/ آب کتوا» و رود پُر آب معروف به «رودبال» از شرایط مساعدتری برای ادامه حیات اجتماعی برخوردار شد. بنابراین می‌توان احتمال داد شهر داراب از سده هفتم هجری به بعد در قیاس با شهر دارابگرد از رونق بیشتری برخوردار بوده است. اقدام مهم یکی از ملوک شبانکاره به نام محمد بن مبارز بن حسن که در فاصله ۶۲۴-۶۵۹ ق حکومت می‌کرد، مبنی بر انتقال آب از سرچشمه رود مشهور به «رودبال/ رودبار» به دو شهر تازه تأسیس داراب و جنت‌آباد، سبب رونق بیشتر این دو مکان شد. این گزارش مهم در کتابی منظوم به نام *دفتر دلگشا* اثر صاحب شبانکاره‌ای که در اوایل سده هشتم هجری می‌زیسته، آمده است:

<p>نهادند جویی چنان استوار بسی گنج و رنج اندر او برده‌اند که رفتی در او هفت دریا فزون نماند بدو در روان بگذرد من آن جنت و مادیان خوانمش همی ببرد تا جنت‌آباد آب» (صاحب شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۲۶۲؛ حسنی، ۱۳۹۶: ۶۳)</p>	<p>«مظفر بفرمود و از رودبار که گویی از آهن برآورده‌اند فروبرد جویی به سنگ اندرون چنان چون که کشتی بر آن بگذرد کجا تا زمینی که می‌دانمش بگردانم از شهر داراب آب</p>
--	--

با توجه به کتیبه‌هایی که در مسجدسنگی و آسیاب سنگی داراب نوشته شده و مربوط به ۶۵۲ ق است، می‌توان تاریخ پایان پروژه آب‌رسانی به داراب و شهر جنت را ۶۵۲ ق قلمداد کرد. (حسنی، ۱۳۹۶: ۲۹، ۱۲۰) بنابراین، با

۱. برای ریشه‌یابی این نام‌جای ر.ک: (حسنی، ۱۳۹۹: ۶).

توجه به اقدامات این مَلِک شبانکاره از نیمه سده هفتم هجری شهر داراب رونق بیشتری یافته و جایگزین شهر روبه زوال دارابجرد شد. با توجه به مطالعات باستان‌شناختی اگر شهر دارابجرد را در سده هفتم هجری، دارای حیات اجتماعی بدانیم، به استناد داده‌های متون تاریخی شهر داراب نیز از سده هفتم هجری به بعد وجود داشته است. پس دلیل اشاره به نام دارابجرد بر روی سکه اوزون حسن در سده نهم هجری چیست؟ آنچه مسلم است داده‌های متون تاریخی که به آن اشاره شد اثبات می‌کند شهر دارابجرد از سده ششم هجری به بعد ویران بوده است. مطالعات باستان‌شناسی نیز آخرین دوره سکونت در بخش‌های محدودی از این شهر را مربوط به سده هفتم هجری می‌داند. بنابراین، با اطمینان می‌توان نتیجه گرفت که شهر دارابجرد در سده نهم هجری فاقد اعتبار سیاسی و حیات اجتماعی بوده است. پس می‌توان نتیجه گرفت سکه ضرب شده توسط اوزون حسن، به نام دارابجرد، در اصل در شهر داراب ضرب شده است. دلیل ترجیح حکمرانان برای به کار بردن نام دارابجرد به جای داراب، شهرت زیاد نام دارابگرد/ دارابجرد بود. بی‌شک حکمرانان ترجیح می‌دادند نام کهن دارابجرد که دارای پشتوانه قابل توجه تاریخی بود را جایگزین نام ناشناخته یا کمتر شناخته شده داراب کنند. بنابراین، با توجه به تاریخ سنگ مزار مکشوفه از صحرای پوشنج داراب و مقایسه آن با شواهد سکه‌شناختی اثبات می‌شود در سده نهم هجری و همزمان با دوره حکومت اوزون حسن، مردمانی در شهر داراب ساکن بودند و در حاشیه همان شهر نیز به خاک سپرده شده‌اند. این در حالی است که هیچ شاهدی مبنی بر تداوم حیات سیاسی و اجتماعی دارابجرد در این سده وجود ندارد.



تصویر ۶: سکه اوزون حسن ضرب دارابجرد (علاءالدینی، ۱۳۹۸: ۱۰۴)

۱. شایان ذکر است، کاربرد نام دارابجرد به جای نام داراب یا همراه با نام داراب تا دوره قاجار نیز مرسوم بود، چنانکه این کاربرد را در کتاب‌های عصر ناصری، مانند فارسنامه ناصری اثر حسینی فسائی و آثار عجم اثر فرصت شیرازی می‌توان مشاهده نمود.

۳۴ گورنوشته‌ای نویافته از صحرای پوشنج داراب، شاهدی بر حیات اجتماعی این شهر در سده نهم هجری



تصویر ۷: عکس هوایی از قبرستان صحرای پوشنج و خانقاه شیخ ابوالحسن پوشنجی (مأخذ: حجت پورحسینی)

### نتیجه

بررسی کتیبه‌های گورنوشته مورد بحث در این مقاله بیانگر تعلق سنگ مزار به سده نهم هجری (۸۷۷ق) همزمان با دوره تسلط اوزون حسن آق قویونلو بر بخش‌های وسیعی از ایران و حکومت پسرش خلیل بیگ بر فارس دارد. متوفی فردی به نام مَلِک مُوید البازگیر است. این عنوان به احتمال زیاد اشاره به نام ایل بازگیر دارد که امروزه در نواحی غربی ایران و خصوصاً در استان لرستان ساکن هستند. با توجه به عنوان مَلِک در مقابل نام متوفی دو فرضیه درباره دلیل حضور او در نواحی جنوبی ایران مطرح شد. نخست این که پس از تسلط اوزون حسن پادشاه آق قویونلو بر لرستان و شکست یکی از ملوک اتابکان لر کوچک به نام شاه رستم فرد متوفی در داراب به عنوان یکی از بزرگان دربار حکمران لر و به فرمان حکمران آق قویونلو به داراب فرستاده یا تبعید شده باشد. فرضیه دوم با توجه به اتفاقات رخ داده در دوره دیگر حکمران لرستان یعنی شاه حسین، پدر شاه رستم مطرح شده است. این حکمران در ۸۷۳ق در همدان و طی جنگ با افرادی از ایل بهارلو به قتل می‌رسد. بر این اساس احتمال دارد فرد متوفی چهار سال قبل از فوت در جنگ حکمران لر با بهارلوها در همدان به اسارت آنان درآمده و به داراب فرستاده شده باشد. اشعار فارسی به کاررفته بر روی سنگ مزار با تفاوت‌هایی قابل تطبیق با برخی از اشعار شاعر نامدار قرن هفتم هجری، سعدی شیرازی است. سنگ مزار مورد بحث علاوه بر ارزش تاریخی به عنوان سندی ارزشمند برای تعیین تاریخ تقریبی پایان حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شهر دارابجرد و آغاز حیات اجتماعی شهر داراب نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بر این اساس، سال فوت این فرد (۸۷۷ق) با شواهد سکه‌شناختی و سکه‌ای از اوزون حسن ضرب ۸۷۸ق در دارابجرد مقایسه شده و بر اساس گزارش‌های متون تاریخی مبنی بر پایان حیات اجتماعی، سیاسی شهر دارابجرد در قرون ششم هجری به بعد، اثبات می‌شود این سکه در شهر داراب ضرب شده است، اما حکمران آق قویونلو به جای نام شهر جدید داراب ترجیح داده از نام شناخته شده و تاریخی دارابجرد استفاده کند.

۱. ابن‌البخی. (۱۳۶۳). فارس‌نامه. تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: دنیای کتاب.
۲. اسماعیلی، صغری. (۱۳۸۳). «بررسی آثار کتیبه دار شیراز». نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی. (شماره ۹)، ۶۵-۷۴.
۳. آکا، اسماعیل. (۱۳۹۳). حاکمیت ترکمانان در ایران (دوره قراقویونلوها). ترجمه اکبر صبوری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. ایزدپناه، حمید. (۱۳۷۶). آثار باستانی و تاریخی لرستان، ج ۲. تهران: انجمن آثار ملی.
۵. باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۸۱). سلسله‌های اسلامی جدید، راهنمای گاهشماری و تبارشناختی. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۶. بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین. (۱۳۷۷). شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان). به اهتمام ولادیمیر ولیامنیوف زرنوف. تهران: اساطیر.
۷. بوسه، هریبرت. (۱۳۶۷). پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی. ترجمه غلامرضا وره‌رام. تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۸. پاپی بالاگریوه، مرادحسین. (۱۳۹۱). تبار هخامنش دیار بالاگریوه. ج ۳. خرم‌آباد: افلاک و دارالنشر اسلام.
۹. ترابی طباطبائی، سید جمال. (۱۳۵۵). سکه‌های آق‌قویونلو مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران. تبریز: چاپخانه شفق.
۱۰. ترابی طباطبائی، سید جمال؛ سلیمانی، سعید. (۱۳۸۶). سکه‌های گورکانیان و سورشارژها. تبریز: مهد آزادی.
۱۱. حسن‌زاده، اسماعیل. (۱۳۹۱). حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در ایران. تهران: سمت.
۱۲. حسنی، میرزا محمد. (۱۳۹۶). مسجد سنگی و آسیاب سنگی داراب بررسی تاریخی. تهران: طهوری.
۱۳. حسنی، میرزا محمد. (۱۳۹۹). «چهارتاقی شیخ ابوالحسن پوشنجی در صحرای پوشنج داراب، تاملی بر ارتباط متقابل حوزه عرفان خراسان بزرگ و نیشابور با دارابگرد و صوفیان دارابگردی». مطالعات ایرانشناسی. (شماره ۱۶)، ۱۶-۳۶.
۱۴. حسنی، میرزا محمد. (۱۳۹۸). «قبرستان صحرای پوشنج آخرین قبرستان قدیمی داراب و اهمیت تاریخی آن». منشور داراب. (شماره ۱۴۶)، ۱۰.
۱۵. حسنی، میرزا محمد. (۱۳۹۹). «ریشه‌یابی نام‌جای تنگ کتویه در داراب». منشور داراب. (شماره ۱۷۷)، ۶.
۱۶. حسینی اشکوری، سید صادق. (۱۳۸۸). بلند اختران شهر خفر (بررسی سنگ‌نوشته‌های مزار سید مجدالدین حسین و دیگر خاندان از سادات شهید در سده هشتم هجری، شهر خفر- استان فارس). قم: مجمع ذخایر اسلامی.
۱۷. حسینی فسائی، حاج میرزا حسن. (۱۳۶۷). فارس‌نامه ناصری، ج ۱. تصحیح منصور رستگار فسائی. تهران: امیرکبیر.
۱۸. خودگو، سعادت. (۱۳۷۸). اتابکان لر کوچک (تاریخ سیاسی-اجتماعی لرستان و ایلام در عهد اتابکان لر کوچک). خرم‌آباد: افلاک.
۱۹. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. ج ۳. تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. سعدی. (۱۳۵۰). کلیات سعدی، بوستان. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: اقبال.
۲۱. سلیمانی، سعید. (۱۳۹۵). «آنگ بر سکه‌های ایرانی». سکه‌های شرقی. (شماره ۱)، ۵۷-۶۴.
۲۲. سومر، فاروق. (۱۳۶۹). قراقویونلوها. ج ۱. ترجمه وهاب ولی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۳. صاحب شبانکاره‌ای. (۱۳۸۹)، دفتر دلگشا. تصحیح غلامحسین مهربانی و پروانه کیانی. شیراز: آوند اندیشه و بنیاد فارس‌شناسی.
۲۴. صادقیان، ابوالحسن. (۱۴۰۳). تاریخ اجتماعی داراب در عهد قاجار و پهلوی. تهران: آوشت.

۲۵. طهرانی، ابوبکر. (۱۳۵۶). دیار بکریه. جزء اول و ثانی. تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر. تهران: کتابخانه طهوری.
۲۶. عقیلی، عبدالله. (۱۳۷۰). «دارالضرب شیخ ابواسحاق». نامگانی استاد علی سامی. به کوشش محمود طاووسی. شیراز: نوید.
۲۷. علاءالدینی، بهرام. (۱۳۹۸). سکه‌های ایران قراقویونلو، آق‌قویونلو و مشعشعیان خوزستان. تهران: برگ‌نگار.
۲۸. فریدون‌بک. (بی‌تا). منشآت السلاطین (چاپ سنگی). ج ۱. بی‌جا: بی‌نا.
۲۹. فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی. (۱۳۹۴). مزارات داراب. قم: وثوق.
۳۰. کریمیان، حسن؛ سیدین، ساسان. (۱۳۸۹). «دارابگرد در انتقال از ساسانیان به دوران اسلامی بر اساس مستندات باستان‌شناختی». باغ نظر. (شماره ۱۳)، ۷۳-۸۸.
۳۱. کشاورز، اردشیر. (۱۳۸۱). «بازگیر». دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۱. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۳۲. لوییک، نیکلاس. م. (۱۳۹۰). «ویژگی‌های بازرگانی خلیج فارس در پرتو یافته‌های نوین سکه‌شناسی (در سده‌های میانه؛ از اسلام تا صفویه)». ترجمه محسن جعفری مذهب. پژوهشنامه خلیج فارس. به کوشش عبدالرسول خیراندیش و مجتبی تبریزنیا. تهران: خانه کتاب.
۳۳. مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۸۱). نزه القلوب. بخش نخست، مقاله سوم. تصحیح محمد دبیرسیاقی. قزوین: حدیث امروز.
۳۴. مکرری، محمد. (۱۳۶۱). فرهنگ نام‌های پرنندگان در لهجه‌های غرب ایران (لهجه کُردی). تهران: امیرکبیر.
۳۵. میر (حاجی میر)، نصرت‌الله. (۱۳۸۸). تاریخ پانصدساله لرستان (۵۰۶-۱۰۰۶ق). خرم‌آباد: شاپورخواست.
۳۶. مینورسکی، و.ف. (۱۳۸۵). برآمدن و برافتادن ترکمانان. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
۳۷. ناجی، محمدرضا. (۱۳۸۱). «باج». دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۱. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۳۸. نوری پره. (۱۳۸۹). سکه‌های عثمانی. ترجمه علیرضا بخشعلی نژاد اصل. تبریز: پازینه.
۳۹. ورهرام، غلامرضا. (۱۳۶۸). نظام حکومت ایران در دوران اسلامی (پژوهشی در تشکیلات اداری، کشوری و لشکری ایران از عصر مغول تا پایان قاجار). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۰. هوف، دیتريش. (۱۳۷۴). «داراب پایتخت ایالتی». ترجمه فرامرز سمیعی. پایتخت‌های ایران. به کوشش محمد یوسف کیانی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
41. Ouseley, Sir William. (1821). Travel in various countries of the East more particularly Persia. vol2. London.